

بررسی توصیفی _ انتقادی از کتاب «استدلال الشيعة بالسنة النبوية»

محمد مهدی احسانی فر^۱

چکیده

تاریخ، همواره شاهد گفت و گوی علمی پیروان اهل بیت علیهم السلام با پیروان خلفا بوده است. مباحثات مکتوب و شفاهی، دوطرف را با دیدگاه‌های یکدیگر آشنا کرده و به مخاطبان، امکان داوری می‌دهد. کتاب استدلال الشيعة بالسنة النبوية در زمره مکتوباتی است که برداشت یک مسلمان غیر شیعی را از گفتارهای علمی شیعه درباره موضوعات مشترک نشان می‌دهد. این کتاب را می‌توان آینه مطالعات و برداشت‌های سلفیان درباره شیعه دانست؛ از این رو شناخت آن، به آشنایی با نوع تحلیل سلفیان و میزان آگاهی آنان نسبت به شیعه _ به ویژه با توجه به جایگاه و اثرگذاری نویسنده در جامعه سلفی امروز _ کمک می‌کند. نوشتار حاضر با ساختاری فهرستی برای نخستین بار به معرفی و بررسی روش و محتوای کتاب می‌پردازد. در این مقاله، پس از شناسایی کتاب و نویسنده، مطالبی درباره مقدمه، ساختار، محتوا، تتبع و منابع، نقدها و تحلیل‌ها، امانت در نقل و ادبیات سخن نویسنده بیان شده است.

واژگان کلیدی

عبدالرحمن بن محمد سعید دمشقیه، ولایت اهل بیت، فضایل صحابه، سنت نبوی، نقد حدیث، شبهات وهابیان، علوم و معارف حدیث.

۱. مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم. (ehsanyfar@gmail.com)

روزگار زندگی رسول خدا ﷺ، به راهنمایی مردم و گسترش اسلام گذشت؛ دوره‌ای از زمان که توفیق حضور رسول اعظم را تجربه کرد و شاهد مدیریتی موفق بود که از مردمی جهالت‌زده و مضطرب، جامعه‌ای مؤمن و استوار بسازد. ادامه این موفقیت، به استمرار آن مدیریت بستگی داشت. پیروان اهل‌بیت پیامبر ﷺ با بهره‌گیری از سیره نبوی، استمرار رسالت را در نظام امامت می‌دیدند و دیگران، آن را رهاشده به دست هر کسی که زودتر بیاید، می‌پنداشتند! این‌گونه شد که در بهره‌گیری از سنت پیامبر ﷺ، جدایی‌هایی پیش آمد. هر دو گروه، سنت نبوی را حجت می‌شمردند، ولی در برخی از مصادیق _ که گاهی ریشه‌ای نیز بود _ اختلاف داشتند. از این‌جا، مباحث بین مذهبی آغاز شد و تاکنون نیز ادامه دارد.

از جمله نگاه‌هایی که به موضوع سنت پیامبر ﷺ می‌پردازد، کتاب استدلال الشیعه بالسنة النبویه است. نویسنده وهابی این کتاب، در صدد نقد عملکرد شیعه در استدلال به سنت پیامبر ﷺ برآمده و رفتار شیعه در اختلافات ریشه‌ای و شاخه‌ای را مردود شمرده است.

برای به دست آوردن شناخت بیشتر از نگاه وهابیان به عقاید شیعه، بررسی آثار علمی آنها ضروری است. پایان‌نامه‌های دکتری از بالاترین سطوح آثار علمی به شمار می‌روند. کتاب مورد بحث، در اصل، یک پایان‌نامه دکتری بوده و کیفیت و کمیت مطالعات نویسنده، درباره شیعه را نشان می‌دهد.

نوشتار حاضر، برای نخستین‌بار به شناسایی و توصیف انتقادی این اثر می‌پردازد که گستره و عمق مطالعات دانشمندان وهابی نسبت به شیعه، روشن شود. از دیگر بهره‌های این مقاله، آشنایی با فهرستی از شبهات وهابیان درباره شیعه، روش مطالعات شیعه‌پژوهی آنان و روش تحقیقات حدیثی آنهاست.

این نگاه‌اشته در ساختاری فهرستی تنظیم شده و به شناسایی کتاب، بررسی مقدمه، ساختار علمی، محتوا، تتبع و منابع، نقدها و تحلیل‌ها، امانت‌داری در نقل و ادبیات سخن، می‌پردازد.

الف) شناسایی نگاه‌اشته و نویسنده

کتاب استدلال الشیعه بالسنة النبویه فی میزان النقد العلمی اثر دکتر عبدالرحمن بن محمد سعید دمشقیه است که توسط انتشارات دارالصفوه مصر در سال ۱۴۲۹ق برای نخستین‌بار چاپ شد. این کتاب با ۱۱۹۴ صفحه، حاصل گفت‌وگوها و مناظرات نویسنده درباره شیعه است که در سال ۱۴۲۶ق به عنوان رساله دکتری به راهنمایی دکتر «خالد الدریس» و داوری دکتر «عبدالله البراک» و دکتر «ناصر الحینی» در دانشگاه ویرجینیای امریکا دفاع شد. نویسنده، کتاب موجود را به «دانشنامه دفع اشکالات و شبهات شیعه درباره احادیث نبوی» توصیف کرده و مأموریت آن را بررسی سندهای احادیث نبوی، بیان مفهوم احادیث نبوی صحیح‌السند و پاسخی نقض به احادیث نبوی‌ای که شیعه مردود می‌شمرد، اعلام کرده است.

نویسنده، از افراد پرکار وهابی به شمار می‌رود که بیشترین آثارش به رد شیعه، اختصاص دارد. برخی از نگاه‌های او در موضوعات «فضیلت روزه روز عاشورا»، «حرمت توسل به اهل‌بیت»، «تحریف قرآن از دیدگاه شیعه»، «اختلاف علی بن ابی‌طالب با فاطمه»، «شمول مفهوم اهل‌بیت به همسران پیامبر»، «تناقضات عقیدتی شیعه»، «دفاع از ابن تیمیه»، «خطر شیعه در اسلام» و «حرمت تبرک از دیدگاه مذاهب چهارگانه» است.

وی به عنوان منتقدی جنجالی در فضای علمی اهل سنت شناخته شده و انتقادات زیادی را به دانشمندان سنی مذهب به دلیل بیان برخی از فضایل اهل بیت علیهم السلام و پاره‌ای از اشکالات صحابه روا داشته است. او بیش از چهل جلد کتاب و بیشتر از یکصد عنوان مقاله دارد.

عبدالرحمن بن محمد سعید دمشقیه در سال ۱۳۷۷ق در بیروت متولد شد. او در سال ۱۳۹۹ق به عربستان سعودی رفت و ۲۴ سال امام جماعت مسجد «تحلیه» ریاض بود. در سال ۱۴۰۹ق از «دانشگاه اسلامی محمد بن سعود» در مقطع کارشناسی فارغ التحصیل شد و برای تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد به «دانشگاه وفاق اسلامی» پاکستان رفت. در سال ۱۴۱۸ق از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «الطریقه النقشبندیه» درباره تصوف، دفاع کرد. وی _ که مدرّس زبان انگلیسی و مسلّط به زبان فرانسه نیز هست _ در سال ۱۴۲۶ق در دانشگاه ویرجینیای امریکا از رساله دکتری خویش دفاع کرد. دمشقیه مدتی امام جماعت مسجد ملک فهد اسکاتلند بود و اکنون امام جماعت مسجد تقوی لندن است. او نُه کتاب به زبان انگلیسی دارد. همچنین وی از مدافعان جنگ در سوریه، عراق و لبنان و از مدافعان حمله به یمن است. بخشی از سخنرانی‌های وی در سال‌های اخیر به ردّ دیدگاه‌های مراجع تقلید و بزرگان شیعه همچون آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله خامنه‌ای و سید حسن نصر الله اختصاص دارد.^۲

(ب) نگاهی به مقدمه

نویسنده، انگیزه خود را از نگارش این رساله، رسیدن به خوش‌بختی با دفاع از سنت پیامبر و ابطال اباطیل شیعه دانسته و معتقد است همه شبّهات شیعه را درباره احادیث نبوی، جمع‌آوری و تنظیم و به همراه پاسخش ارائه کرده است. وی می‌گوید:

پیش از شروع کار، حدس می‌زدم که هر چه را شیعه بدان احتجاج می‌کند، ضعیف باشد؛ پس از این تحقیق دیدم که حدسم درست بود و در مقابل، مشاهده کردم که هر آنچه را شیعه تضعیف می‌کند، صحیح است.

البته او بیان نکرده که چرا دلایل شیعه را حذف کرده و صرفاً سخنانی مجمل را که شبهه می‌خواند، نقل نموده است.

عبدالرحمن بن محمد، شبّهات حدیثی شیعه را مشمول یکی از گونه‌های زیر می‌داند:

۱. احادیث صحیح السندی که شیعه از آن برداشت نامناسب کرده است. نمونه‌ای از این روایات عبارت

است از:

_ حدیث «ثقلین»: مراد از این روایت، تمسک به اهل بیت نیست؛ بلکه منظورش تحذیر از قراردادن اهل بیت به عنوان وسیله رسیدن به دنیا و خوردن مال مردم در قالب‌هایی مانند خُمس است.^۳

_ حدیث «من كنت مولا فلهذا علی مولا»: از احادیث صحیح السند است، ولی علّت صدور آن، بُغضی بود که مردم از علی بن ابی طالب داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این

۲. نک: صفحه رسمی نویسنده در فضای مجازی: www.dimashqiah.com، به تاریخ ۱۳۹۵/۳/۲۵ و سایر سایت‌ها و صفحات مرتبط.

۳. وی استدلال‌های شیعه ذیل ادّله قرآنی و حدیثی خمس را به صورت ناتمام مطرح می‌کند.

سخن، مردم را به محبت علی _ که مساوی با محبت اسلام است _ هدایت کرد؛ اما این محبت، مخصوص علی بن ابی طالب نیست، بلکه باید همه مسلمانان، یکدیگر را دوست داشته باشند.^۴

۲. احادیث ضعیفی که مردم به حجیت آن گمان دارند، در حالی که سندش صحیح نیست؛ زیرا بیشتر روایات آن شیعه هستند. همچنین روایاتی که در کتب نقد الرواۃ اهل سنت برای نقد و رد آمده، ولی شیعه با این گمان که اهل سنت، آن احادیث را پذیرفته‌اند از روایات مذکور برای احتجاج علیه اهل سنت استفاده می‌کند. حتی شیعه از کتب شعرا و روشنفکرانی مثل محمود عباس عقاد و احمد شوقی نیز احادیثی اخذ کرده و علیه اهل سنت احتجاج می‌کند؛ در حالی که سخن هیچ‌یک از اینها نزد اهل سنت حجت نیست.^۵

۳. احادیثی که به سبب تأییدش از سوی برخی از علمای سنی، مورد احتجاج شیعه قرار گرفته است؛ در حالی که این تأییدات از جهتی خاص مثل محتوا بوده، نه تأیید نهایی حدیث. همچنین برخی دیگر از دانشمندان سنی، این تأییدات را ناشی از تسامح دانسته و آن را نپذیرفته‌اند؛ مانند ترمذی و حاکم نیشابوری که تصحیحاتشان مورد اعتماد علمای دیگر نیست.^۶

۴. احادیثی که علیه شیعه است و خود آنها این روایات را صحیح شمرده‌اند؛ اما عده‌ای از آنها چنین روایاتی را به دلیل ارسال یا عدم تواتر، رد کرده‌اند. اگر شیعه بخواهد به دنبال حدیث متواتر باشد، باید همه روایاتش را کنار بگذارد؛ چراکه توان تصحیح حتی یک سند مستقل از اهل سنت را ندارد، چه رسد به این که بخواهد تواتر روایتی را اثبات کند.^۷

۵. احادیث صحیحی که شاذ است و با احادیث قابل اعتمادتر مخالفت دارد.

۶. احادیثی که شیعه آن را از اهل سنت انکار و تشنیع کرده، در حالی که خود، در کتب روایی، آورده؛ مانند «ان الانبیاء لم یورثوا درهما و لا دینارا».^۸

۷. احادیث مشهوری که طرق متعددی دارد، ولی صحت این طرق، اثبات نشده؛ مانند «انا مدینه العلم و علی بابها».^۹

۸. احادیثی که شیعه از روی حدس، صحیح دانسته؛ مانند روایاتی که مجلسی در کتابش آورده است.^{۱۰} مؤلف برای اثبات این مطلب، به سخن آیت‌الله خویی استدلال می‌کند و این قطعه از عبارت ایشان را می‌آورد:

و من تأخر عنهم کالمجلسی لمن کان بعیداً عن عصرهم فلا عبرة بها فانها مبنیة علی الحدس و الاجتهاد.^{۱۱}

۴. نویسنده به تاریخ صدور این حدیث اشاره‌ای نکرده و نگفته که اگر محبتی در این سطح، بین همه مسلمانان الزامی است، چرا پیامبر ﷺ بر نام علی بن ابی طالب ﷺ متمرکز شده است؟ آیا نویسنده، با روایات فضایل ابوبکر و عمر چنین برخوردی می‌کند؟

۵. نویسنده توضیح نداده که بر اساس کدام ملاک برگرفته از قرآن و سنت نبوی، روایت راوی شیعی به طور کلی مردود است؟! همچنین تبیین نکرده که آیا شیعه در لابه‌لای مباحث، از اشعار برای تأیید و تنوع بهره برده یا همه دلیل شیعه، اشعار شعرای معاصر سنی است؟!

۶. آیا نویسنده، تصحیحات حاکم نیشابوری و ترمذی نسبت به روایات فضایل صحابه را نیز مردود می‌شمرد؟

۷. آیا نویسنده، مبانی تواتر در شیعه و اقسام و نمونه‌های آن را مطالعه کرده است؟

۸. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۹. آیا شیعه، وجود چنین حدیثی را تشنیع کرده یا در دلالت آن با مکتب خلفا اختلاف دارد؟

۱۰. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.

۱۱. آیا نویسنده آن‌گونه که برای اثبات طرق روایات روزه روز عاشورا تلاش کرده، برای درک صحت طرق این حدیث نیز کوشیده است؟

۱۰. آیا مرحوم علامه مجلسی، خودش گفته که روایات بحارالانوار را از روی حدس، صحیح می‌داند یا نویسنده از روی حدس، چنین چیزی را به مجلسی نسبت می‌دهد؟

مرحوم آیت‌الله خویی در این بخش از مقدمه کتاب معجم رجال الحدیث درباره اقوال رجالیان در جرح و تعدیل سخن می‌گوید و بیانات متأخران از شیخ منتجب‌الدین و ابن شهر آشوب را درباره راویان، حجّت نمی‌داند؛ زیرا این اقوال از روی اجتهاد است. مؤلف، با تقطیع عبارت آیت‌الله خویی، قول به حدسی بودن احادیث شیعه را به ایشان نسبت داده است!

۹. احادیثی که شیعه آن را تحریف لفظی کرده؛ مانند حدیث ثقلین که به جای «ما إن تمسکتُم به» عبارت «ما إن تمسکتُم بهما» را قرار داده‌اند.^{۱۱}

۱۰. کتبی که افرادی از رافضه نوشته‌اند؛ ولی خود را به عنوان سنی معرفی کرده و نگاهشسته‌هایشان مورد احتجاج شیعه قرار گرفته است؛ مانند «گنجی شافعی» صاحب کفایة الطالب، «قندوزی» صاحب ینابیع الموده، «ابن صباغ» صاحب الفصول المهمة، «سبط ابن جوزی» صاحب تذکره الخواص، «ابن ابی الحدید» صاحب شرح نهج البلاغه، «ابن مغزلی» صاحب المناقب، «موفق بن احمد خوارزمی» صاحب المناقب، «عبدالله حسکانی» صاحب شواهد التنزیل، «محمد بن طلحه شافعی» صاحب مطالب السؤل، «مسعودی» صاحب مروج الذهب و «احمد بن عبدالله طبری» صاحب ذخائر العقبی.^{۱۲}

مؤلف پس از این دسته‌بندی، حفظ سنت پیامبر ﷺ توسط اهل سنت را با وجود همه دسیسه‌های شیعه، ناشی از معجزه الهی دانسته و اسباب این معجزه را علم جرح و تعدیل می‌شمرد که به گمان وی، شیعه نظیر آن را ندارد.^{۱۳}

ج) بررسی ساختار

این رساله از یک مقدمه و ۲۱ باب تشکیل شده است. در مقدمه، پس از ذکر کلیاتی درباره پایان‌نامه، مباحثی را به عنوان مبادی آورده است: اصول روایت و حدیث نزد شیعه، سبب نگارش‌های علم الحدیث شیعه، روش‌ها و مبانی شیعه برای تبدیل احادیث ضعیف به صحاح و تناقضات در تصحیح و تضعیف.

سپس نویسنده وارد ابواب اصلی کتاب شده و باب نخست را در دو فصل سامان داده است. ابتدا تراجم رجال را که شیعه مدعی سنی بودن آنهاست و سپس رجالی که شیعه آنها را مطعون دانسته است. باب دوم و سوم به موضوع استغاثه و توسل به غیر خدا اختصاص دارد. باب چهارم در دو فصل، موضوع تبرک، زیارت و سجده بر تربت را بررسی می‌کند. در باب پنجم، اسما و صفات الهی مطرح شده و باب ششم به موضوع تحریف قرآن می‌پردازد. عنوان باب هفتم چنین است: تشکیک و تشنیع بر احادیث صحیح. در باب هشتم نیز درباره برتری دادن امام بر نبی بحث می‌کند. در باب نهم، از احادیثی بحث شده که شیعه از آن سوء استفاده کرده؛ مانند روایت مسلم از حدیفه، دال بر این که رسول خدا ﷺ همه وقایع را تا روز قیامت به او آموخت. به

۱۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۳.

۱۲. نویسنده توضیح نداده که ضمیر در «ما ان تمسکتُم به» به کجا برمی‌گردد؟ این متن که ترمذی و بسیاری دیگر از دانشمندان سنی بدین مضمون آورده‌اند: «إني تارك فيكم ما إن تمسکتُم به لن تضلوا بعدی؛ أحدهما أعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتی أهل بیتی و لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما» (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹) چه می‌شود؟

۱۳. نویسنده به این موضوع اشاره نکرده که آیا سنی‌نمایان شیعه، در نگاهشسته‌های دیگرشان مطالبی باب میل وهابیان گفته‌اند یا خیر؟ و آیا کسی از تراجم‌نویسان اهل سنت با اقامه دلیل، سنی بودن این گروه را اثبات کرده یا نه؟

۱۴. شاید نویسنده فرصت نکرده به حجم بزرگ کتاب‌های رجالی شیعه نگاهی بیندازد. تنقیح المقال _ که در واقع بیشترین مطالب آن برگرفته از مطالب رجالیان گذشته است _ در چاپ جدید، حدود یکصد و بیست جلد می‌شود.

گمان نویسند، شیعه از این روایت سوء استفاده کرده و علم غیب را برای ائمه خود ثابت می‌کند.^{۱۵} در باب دهم، روایاتی که شیعه انکار کرده، ولی خودش مانند آن را دارد، بحث می‌شود. مولف، باب یازدهم را به موضوع «امامت» اختصاص داده و در باب دوازدهم، موضوع «شوری» و «نص» را می‌آورد. وی در باب سیزدهم با عنوان «حقوق و فضایل اهل بیت»، این فصول را آورده: ستمگری‌های منسوب به صحابه، مهدی صاحب السرداب، فضایل کذب برای پیامبر، اهل بیت کیان اند، فضایل کذب برای اهل بیت، فضایل کذب برای شیعه، مفاهیم باطلی درباره اهل بیت و صلوات بر اهل بیت. باب چهاردهم به موضوع عصمت و تطهیر اهل بیت اختصاص یافته و

باب پانزدهم به کفر و تکفیر اختصاص دارد. در باب شانزدهم، موضوع «صحابه» در قالب شش فصل بررسی شده است: فضایل کذب برای صحابه، عدالت صحابه، فضایل صحابه، مطاعن صحابه، سب صحابه و جنگ با صحابه. نویسنده در باب هفدهم به مطاعن صحابه که به گمان او شیعه درباره عایشه آورده، توجه کرده^{۱۶} و در باب هجدهم به موضوع «تقیه» می‌پردازد. باب نوزدهم، موضوع «خمس» را دربر دارد و باب بیستم دربردارنده موضوع «متع» و «نزدیکی از دُبر» است. آخرین باب نیز موضوع «بدعت در دین» را در خود جای می‌دهد.

پس از پایان ابواب کتاب، فهرست محتویات، به طور تفصیلی آمده است.

ابواب این کتاب بر اساس اختلافات شیعه و اهل سنت سامان یافته و نویسنده، در هر باب به یک مسئله اختلافی می‌پردازد. این ابواب از حیث اندازه، متناسب نیستند؛ به گونه‌ای که مثلاً باب دوازدهم، فقط یک و نیم صفحه و باب سیزدهم، حدود ۲۴۰ صفحه است. وی مطالب تکراری بسیاری در کتاب آورده است؛ مطالبی در اثبات فضایل ابوبکر، عمر و عکرمه؛ مطالبی درباره تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی؛ مباحثی درباره بیعت علی بن ابی طالب علیه السلام با خلفا و مطالب دیگری که در چندین جای رساله عیناً تکرار شده‌اند. نداشتن دسته‌بندی مناسب، از دیگر اشکالات این ساختار است. او مطالب کلامی، قرآنی، حدیثی، فقهی و تاریخی را قسیم یکدیگر قرار داده که وجه مشترک همه آنها، احادیثی است که مورد اثبات یا رد قرار گرفته‌اند. نویسنده، برخی از مطالب مرتبط را در چند باب مختلف آورده به گونه‌ای که مخاطب نمی‌تواند همه حرف‌های وی درباره یک موضوع را در یک جا مطالعه کند؛ مانند مطالب مربوط به طعن صحابه، فضایل صحابه و فضایل اهل بیت. فهرست محتویات از حدود صفحه چهارصد به بعد دارای اشتباهاتی متعدّد است.

د) نگاهی به محتوا

عبدالرحمن بن محمد، شیعه را فاقد علم درایه می‌داند. او مباحث درایه‌ای شیعه را دزدیده شده از اهل سنت دانسته و کتاب الرایه شهید ثانی را مثال می‌زند. وی تقسیم چهارگانه حدیث در شیعه را برگرفته از تقسیم اهل سنت می‌شمرد. دمشقیه تأخیر شیعه در تألیف کتاب رجال را متذکر شده^{۱۷} و در مقایسه حدیث شیعه و

۱۵. نویسنده به حدود و قیود علم غیب ائمه علیهم السلام از دیدگاه شیعه اشاره‌ای نمی‌کند.

۱۶. وی به نگاشته‌های متعدّد دانشمندان بزرگ شیعه در دفاع از عایشه در برابر تهمت‌های جناح اموی اشاره‌ای نمی‌کند.

۱۷. نویسنده نگفته که نخستین نگاشته‌های رجالی، از آن شیعه است؛ کتاب‌هایی چون تسمیه من شهد مع امیر المومنین علیه السلام فی حروبه از عبید الله ابی‌رافع، منشی امام علی علیه السلام، کتاب الرجال ابو محمد عبدالله بن جبلة کنانی (م ۲۱۹ق)، کتاب الرجال حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ق) و کتاب الرجال حسن بن محبوب سواد (م ۲۲۴ق)؛ در حالی که نخستین نگاشته‌های رجالی اهل سنت از آن یحیی بن معین (م ۲۳۳ق) با عنوان کتاب معرفة الرجال و کتاب الضعفاء است. جالب این‌که برخی از اهل سنت، وی را نیز شیعه خوانده و یا نفوذی شیعه در بین اهل سنت شمرده‌اند!

اهل سنت، معتقد است سنّی‌ها با دقّت و بر اساس قواعد علمی منظم، به جمع و تصحیح احادیث پیامبر ﷺ پرداختند؛ به خلاف شیعه که به طور ذوقی اخبار را جمع کرد و بر اساس سلیقه، آن را تصحیح یا تضعیف نمود.^{۱۸} وی کتاب کافی، رجال نجاشی و رجال کشی را صرفاً منسوب به نویسندگان آن شمرده و اعتقاد دارد که این انتساب، ثابت نیست.

به گمان مؤلف، اخباریان و اصولیان، دو طایفه شیعه هستند که با هم نزاع علمی و دشمنی واقعی دارند.^{۱۹} به نظر وی، شیعه با دستبرد به کتب اهل سنت، اکاذیبی را در آن وارد کرده و بعد به تشیع این کتب پرداخته است. او در مقایسه شیعه با مسیحیان، مدعی می‌شود همان‌گونه که مسیحیان به تحریف کتاب مقدس پرداختند و برداشت‌های خود را به کتاب و سنّت پیامبرشان نسبت دادند، شیعه نیز در میان مسلمانان، چنین کاری کرده است. وی رفتار شیعه نسبت به حدیث، را بدتر از ناصبیان و خوارج می‌شمرد.

نویسنده، صحیح بخاری و مسلم را نزد اهل سنت پذیرفته شده می‌داند؛ ولی «استغاثه» و «استشفاع» را نفی کرده و همه روایات دال بر آن را هرچند از صحیح بخاری باشد، تضعیف می‌کند. از نظر او استغاثه به اموات حتی پیامبر ﷺ شرک است. وی مراد از «وسیله» را در آیه توسل،^{۲۰} اسماء الله، ایمان و عمل صالح شمرده و روایات دال بر توسل به پیامبر ﷺ را تضعیف سندی کرده یا از ظهور انداخته است. از نظر وی «تبرک»، امری توقیفی به شمار می‌رود و فقط در این موارد جایز است: تبرک به پیامبر، زمزم، حجر الاسود، رمضان، لیلۃ القدر، دهه ذی‌الحجه، مکه، مدینه، بیت‌المقدس، نماز، روزه و زکات. او سایر چیزها مثل قبر پیامبر ﷺ را شایسته تبرک نمی‌داند و روایات مربوط به آن را از جنبه سندی و متنی، رد می‌کند. وی در تفاوت بین تبرک و توسل گفته است:

تبرک، برای رسیدن به خیر دنیوی است و آنچه اثرگذار است متبرک به است، ولی توسل، اعم از خیر دنیوی و اخروی است و آنچه اثرگذار است دعای متوسل است.

نویسنده، روایات دال بر استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ را نمی‌پذیرد و در عین حال می‌گوید:

زیارت قبر پیامبر مستحب، ولی تبرک به آن ممنوع است.

او روایات دال بر سجده بر خاک و سجده بر تربت امام حسین علیه السلام را تضعیف سندی و دلّالی می‌کند.^{۲۱} وی «تأویل» را به «تفسیر» و «مرجع» معنا کرده و هرگونه معنای دیگری برای این واژه را رد می‌کند. او به «جسمانیت توقیفی» درباره خدا قائل شده و دیدن خدا با چشم سر در آخرت، انگشت داشتن خدا و برخی چیزهای دیگر را پذیرفته است. در مقابل، تعداد انگشتان خدا، پا روی پا انداختن خدا در عرش و برخی امور دیگر را تضعیف سندی می‌کند. وی این روش را «طریقه وسطی» نام می‌نهد.

ابن‌دمشقیه احادیث دال بر ائمه اثنی عشر را تضعیف سندی کرده و آن را بر فرض اثبات، شامل خلفای

۱۸. تهمت نداشتن قواعدالحدیث، از آن رو به شیعه زده می‌شود که دانشمندان متقدم شیعی، کتاب‌های مستقل بسیاری در قواعدالحدیث تالیف نکردند؛ زیرا در بسیاری از نگاه‌های حدیثی و اصولی همچون تهذیب الاحکام و عدّه الاصول، قواعدالحدیث را به صورت کاربردی و تطبیقی مورد توجه قرار می‌دادند.

۱۹. اگر بین دانشمندان شیعی، دشمنی واقعی وجود دارد، چرا موسوعه حدیثی یک دانشمند اخباری یعنی وسائل الشیعه، محور تلاش‌های فقهی اصولیان قرار می‌گیرد و دانشمندان اصولی و اخباری پشت سر هم به نماز می‌ایستند؟

۲۰. سوره مائده، آیه ۳۵.

۲۱. نویسنده نگفته که چگونه چندین روایت مجعول از صحابه درباره سجده بر تربت به اصلی‌ترین کتاب‌های حدیثی اهل سنت راه یافته است؟

چهارگانه و برخی از خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌داند.^{۲۲} او قضیه مهمانی تبلیغی پیامبر در آغاز بعثت علنی و اعلام علی بن ابی‌طالب به عنوان خلیفه ایشان در آن مجلس را رد کرده و شیعه را به دلیل نقل این روایت، متهم به مسخره کردن پیامبر می‌کند.^{۲۳} او همه روایات دال بر وصایت، امامت و ولایت امام علی علیه السلام را تضعیف سندی و دلالتی کرده و تمام روایات دال بر اعلام امامت علی علیه السلام در روز غدیر را «ضعیف السند و الدلالة» می‌شمرد. وی حتی تولد حضرت علی علیه السلام در کعبه را انکار کرده، ولی ولادت «حکیم بن حزام» را در جوف کعبه می‌پذیرد.^{۲۴} او نزول آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ» در قضیه لیلۃ المبيت را انکار نموده و روایات دال بر آن را تضعیف سندی می‌کند. همچنین منکر کننده شدن در قلعه خیبر توسط امیرالمؤمنین علیه السلام است.^{۲۵} وی «فاطمه بضعة منی فمن اغضبها فقد اغضبنی»^{۲۶} را پذیرفته، ولی سبب صدور آن را غضب پیامبر صلی الله علیه و آله از علی بن ابی‌طالب علیه السلام دانسته است؛ چرا که به گمان وی، علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را غضبناک کرده بود.^{۲۷}

او ابوطالب را کافر دانسته^{۲۸} و در همین حال، شیعه را اهل تکفیر دیگران شمرده است. وی تکفیر را مورد نهی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند، ولی معتقد است شیعه به هر کسی که علی را بهترین امت نداند، کافر می‌گوید؛ در حالی که ابوبکر، افضل از علی علیه السلام بود. او روایاتی را به امام علی علیه السلام نسبت داده و تصحیح می‌کند؛ مثلاً می‌گوید:

در حدیث صحیح آمده که وقتی علی از جنگ بصره بازمی‌گشت گفت: «إن خیر هذه الامة بعد نبیها ابوبکر و بعد ابی بکر عمر»^{۲۹}.

وی تولد امام مهدی علیه السلام را نیز نفی کرده است.

نویسنده، مسئله فدک را از اساس _ این که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین باغی را به حضرت فاطمه علیها السلام داده باشد _ منکر شده، قضایای شهادت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را جسارت برخی از صحابه به ایشان و شهادت امام رضا علیه السلام را داستان‌سرایی شیعه شمرده و روایات آن را دارای اشکالات سندی و دلالتی می‌داند.^{۳۰}

مؤلف، حدیث کساء را تضعیف سندی کرده و دلالت آن را ناتمام می‌شمرد و آیه تطهیر را درباره همسران و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و درست‌ترین دیدگاه را دلالت این آیه بر _ صرفاً _ تطهیر همسران پیامبر دانسته است.^{۳۱} او نسبت به روایتی که در برخی منابع شیعه آمده و دال بر

۲۲. او نگفته که آیا ویژگی‌های بیان شده برای ائمه اثنی‌عشر، بر خلفای اموی و عباسی قابل تطبیق است یا نه؟

۲۳. نویسنده نگفته که اگر جانشینی علی بن ابی‌طالب علیه السلام در سیزده سالگی مسخره است، آیا پیامبری عیسی علیه السلام در گهواره، مسخره‌تر نیست؟

۲۴. آیا برخورد نویسنده با روایات گویای ولادت امام علی علیه السلام در کعبه همانند برخورد وی با گزارش ولادت حکیم بن حزام است؟

۲۵. جالب است که این همه روایت مجعول، آن هم مطابق با عقاید شیعه به نگاشته‌های بزرگان و قدمای اهل سنت راه پیدا کرده است!

۲۶. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲۷. بخاری ادعا کرده امام علی علیه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرد و این مسئله موجب غضب حضرت فاطمه علیها السلام شد! این گزارش را حسین کرابیسی نقل کرده که از دشمنان نشان‌دار اهل بیت علیهم السلام است.

۲۸. خوشا کافری که سخن رسول الله را راست دانست و از او پشتیبانی کرد و بدا مسلمانی که سخن خدا و رسولش را در «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» دروغ شمرد!

۲۹. این شایعه جعلی از سوی ائمه علیهم السلام رد شد (نک: مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲۱؛ الاختصاص، ص ۱۲۸). همچنین مأمون عباسی نیز این گزارش را مردود شمرد (نک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱).

۳۰. نویسنده نگفته که بر اساس منابع اهل سنت، آیا فاطمه زهرا علیها السلام هنگام شهادت _ یا به قول نویسنده، هنگام مرگ _ از برخی اصحاب، خشنود بود یا ناخشنود؟ و آیا آنها را به حضور پذیرفت یا نه؟ و آیا از آنها رو برگرداند یا نه؟

۳۱. نویسنده نگفته که ده‌ها کاربرد منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مصطلح «اهل البیت» در منابع اصلی اهل سنت _ چه ذیل آیه تطهیر و چه غیر آن مانند جریان

حضور سلمان در خانه حضرت فاطمه علیها السلام برای گرفتن هدیه از ایشان است اشکالاتی را مطرح کرده است. از جمله اشکالات وی، گزارش این نکته است که حضرت فاطمه علیها السلام نتوانسته پاهایش را پیوشاند.

عبدالرحمن بن محمد، مسئله نص ابوبکر بر خلافت عمر و شورای عمر را از مسائل اختلافی بین شیعه و اهل سنت برشمرده؛ ولی هیچ سخنی از ادله شیعه نقل نمی‌کند. وی برخی از احادیث دال بر فضایل خلفا را تضعیف کرده و برخی را می‌پذیرد. او روایات طعن بر معاویه، ابوسفیان و عثمان را تضعیف سندی می‌کند و اصل در صحابه را عدالت ایشان می‌داند؛ مگر این که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نصی بر عدم عدالتشان رسیده باشد. وی حتی ولید بن عقبه را _ که مورد نزول آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ﴾^{۳۲} است _ عادل شمرده و روایات سبب نزول را تضعیف می‌کند. وی این روایات را بر فرض صحت، مربوط به دوران جوانی ولید می‌داند که بعدها توبه کرد و نماد حاکم عادل، باهوش و نیکوسیرت شد؛ همان‌گونه که پیش از آن نماد جهاد شده بود. وی جعل روایت علیه ولید را کار عده‌ای از اشرار شمرده که به دست وی عقاب شدند. نویسنده، فعل صحابه را همانند قول ایشان حجت دانسته و خود، در موارد متعددی برای اثبات سخن، به افعال صحابه _ مخصوصاً ابوبکر و عمر _ استناد می‌کند؛ اما روایات ائمه علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در صورتی که سند آن تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متصل نباشد، نمی‌پذیرد. وی حتی در جایی، روایت امام حسین علیه السلام درباره سیره حضرت فاطمه علیها السلام در زیارت قبور را رد کرده است.^{۳۳} مؤلف، از قضیه غرائیق نیز دفاع می‌کند.^{۳۴}

او به روایت دوات و قلم این اشکالات دلالتی را گرفته است:

۱. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوات و قلم طلب کرد، اهل بیت کجا بودند و چرا ایشان دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اطاعت نکردند؟
 ۲. آیا عمر می‌تواند جلو اجرای وحی را بگیرد و آیا خدا نمی‌توانست جلوی صحابه و اهل بیت را که قلم و دوات نیاوردند بگیرد؟
 ۳. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از این به فکر نوشتن امامت علی بن ابی طالب علیه السلام نیفتاد؟
 ۴. چرا علی بن ابی طالب علیه السلام بعدها وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را افشا نکرد؟
 ۵. آیا نوشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خلاف آیه تبلیغ نیست؟
 ۶. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توان تربیت صحابه نزدیک به خود را نیز نداشت؟
 ۷. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم در پیش چشمان نود هزار نفر، امامت علی بن ابی طالب را اعلام کرد، چه نیازی بود که در لحظات آخر عمر، آن را برای چند نفر بنویسد؟^{۳۵}
- نویسنده کتاب، با زیر سؤال بردن تقیه، روایات دال بر تبلیغ دین را معارض با آن دانسته است.^{۳۶} او روایات خمس، متعه و نزدیکی از دبر را از حیث سندی ضعیف دانسته و برای روایات متعه، معارضاتی از شیعه می‌آورد.^{۳۷} وی با رد بدعت بودن نماز تراویح می‌گوید:

مباهله _ همگی ضعیف‌اند یا دلالت دیگری دارند که فقط نویسنده این کتاب و ابن تیمیه فهمیده‌اند؟

۳۲. سوره حجرات، آیه ۶.

۳۳. جالب این که روایت مذکور از نظر نویسنده، دارای صحت سندی است.

۳۴. نویسنده نگفته که آیا رفتار شیعه موجب وهن پیامبر است یا نسبت دادن افسانه غرائیق به ایشان؟

۳۵. برای پاسخ به این پرسش‌ها، نک: خورشید ولایت، اثر نگارنده.

۳۶. او به حدود و قیود تقیه از دیدگاه شیعه اشاره‌ای نمی‌کند.

۳۷. وی توضیح نداده که مبنای فتوای وهابیان در «جهاد نکاح»، «ازدواج مسیار»، «زواج فرزند»، «جواز استمناء» و «رضاع از کبیره» چیست؟

برخی از بدعت‌ها نیکویند؛ همان‌گونه که شیعه، نماز علی و نماز فاطمه و نماز حسن و نماز کاظم و نماز عسکری و نماز مهدی دارد، اهل سنت هم نماز تراویح دارند؛ بر فرض این که نماز تراویح بدعت باشد، بدعتی نیکوست.^{۳۸}

او شهادت ثالثه در اذان، تسبیح حضرت فاطمه، قنوت^{۳۹} و دعای دسته‌جمعی را از بدعت‌های شیعه برمی‌شمرد.

ه) تتبع و منابع

نویسنده استدلال شیعه، از نرم‌افزار «معجم فقهی» استفاده کرده است. او در مباحث رجالی، با بهره‌گیری از معجم رجال الحدیث آیت‌الله خویی، نقد الرجال تفرشی، معالم العلماء ابن شهر آشوب و کلیات فی علم الرجال آیت‌الله سبحانی، تلاش کرده تناقضاتی را در دیدگاه‌های دانشمندان شیعی پیدا کند؛ محور کار وی در این بخش، کتاب آیت‌الله خویی رحمته الله علیه است. او از المراجعات سید شرف‌الدین استفاده کرده و برای نشان دادن ضعف حدیثی شیعه از بحار الانوار و مرآة العقول شاهد می‌آورد^{۴۰} و در مقابل، برای دفاع از اهل سنت و ردّ وجود اخبار ضعیف در میانشان، کتاب کنز العمال متقیمی هندی را فهرست احادیث می‌داند، نه روایات مقبول یا حتی قابل اعتنا. او از کتاب کسر الصنم ابوالفضل برقی، علیه منابع شیعه مطالبی نقل می‌کند. وی از کافی، کتب شیخ صدوق و کتاب‌های دیگر نیز بهره گرفته است.

نویسنده کتاب، در هیچ‌یک از موضوعات، از منابع شیعه اطلاعاتی جامع ارائه نمی‌کند. او در بیشتر موارد، بدون آوردن دلایل علمای شیعی، حرف‌های کلی را به عنوان شبهه شیعه مطرح کرده و سپس به آن می‌تازد. وی در بسیاری از موارد با استناد به تحلیل‌های علمی نویسندگان معاصر شیعه که در مقام بحث علمی _ و نه نظر نهایی و تفصیلی _ چیزی گفته‌اند، به عنوان دستاویزی برای حمله به شیعه استفاده می‌کند؛ بدون این که حتی همان تحلیل‌های علمی را به صورت کامل بیاورد.

می‌توان گفت مؤلف، درصدد یافتن ذهنیات خود برآمده، نه بحثی علمی و جدی. جست‌وجوی وی در منابع شیعه اندک بوده؛ به گونه‌ای که اختلاف اقوال درباره روایان و سایر مسائل را ناشی از وجود نداشتن ملاک‌های روشن برای نقد حدیث، نزد شیعه دانسته است!

و) قدرت نقد و تحلیل مطالب

مبنای تحلیل‌های مؤلف، تفکرات ابن تیمیه و مؤسسان فرقه وهابیت است. یکی از روش‌های اصلی او در نقد احادیث، رد سندی آنهاست. او بسیاری از روایات را با استناد به ضعف منقول درباره یک راوی، رد می‌کند؛ حتی اگر همان راوی توسط رجالیان دیگر تعدیل شده باشد. نمونه این عملکرد را در ردّ روایات دال بر جواز «استغاثه به اولیاء الله فوت شده» می‌توان دید. روش دیگر او نفی صراحت، نسبت به روایات صحیح صریحه و پس از آن، نفی ظهور و حمل بر اجمال است که بدین وسیله دلالات آنها را از حجیت بیندازد. عملکرد وی نسبت به روایات مربوط به فضایل اهل بیت علیهم‌السلام چنین است.

۳۸. او توضیح نداده که اشکال شیعه به نماز تراویح چیست؟ و آیا نمازی که از معصومان رسیده با نمازی که خلیفه دوم وضع کرده، یکسان است؟

۳۹. وی به چندین روایت اهل سنت که در مصادر اصلی حدیثی‌شان درباره قنوت و تسبیح حضرت فاطمه علیها‌السلام وارد شده، نپرداخته است.

۴۰. نویسنده بدون توجه به مبانی شیعه و بدون آوردن مشترکاتی به عنوان مواد جدال احسن، تلاش کرده با نگاه وهابی، نگاشته‌های شیعی را رد و تضعیف کند.

روش دیگر وی به سخن خودش، کشف تناقضات شیعه است. مثلاً می‌گوید:

چطور شیعه، استغاثه به پیامبر ﷺ را روا می‌شمرد و ایشان را زنده می‌داند، ولی می‌گوید: صحابه پس از فوت پیامبر ﷺ مرتد شدند؟ بالأخره پیامبر فوت کرده یا نه؟ این تناقض‌گویی شیعه است.

او از روش بحث لغوی و نادیده انگاشتن مصطلحات، استفاده زیادی کرده است. وی اصطلاح «عترت» را شامل «ازواج النبی و اولاده» دانسته و علی بن ابی‌طالب علیه السلام را خارج از این عنوان می‌شمرد. وی در دلالت روایاتی که در آن، ماده «خلف» برای امیر المؤمنین به کار رفته، تشکیک می‌کند و «خلیفه» را به معنای «باقی مانده» می‌داند، نه «حاکم بعدی». او اصطلاح «آل‌البیت» را شامل صحابه نیز می‌شمرد؛ زیرا در لغت، به پیروان نیز «آل» گفته می‌شود. وی اصطلاح «اهل‌بیت» را از حیث لغت، شامل همسران پیامبر شمرده و آیه «مودت ذوی القربی»^{۴۱} را به «محبت قریش» معنا کرده؛ زیرا در لغت، به قبیله یک نفر، ذوی القربای او می‌گویند.^{۴۲}

مؤلف، نسبت به روایاتی که شیعه از آن در ردّ اهل سنت آورده، یکی از این راه‌ها را در پیش می‌گیرد: یا اصل مطلب را اثبات و روایات شیعه را رد می‌کند؛ یا روایات اهل سنت را تضعیف و استدلال شیعه به این روایات در برابر اهل سنت را اشتباه می‌شمرد؛ یا فهم شیعه نسبت به آن روایات را زیر سؤال می‌برد یا پاسخ نقضی داده و نمونه‌ای از شیعه، شبیه آن می‌آورد. مثلاً درباره روایتی که اهل سنت مبنی بر ایستاده بول کردن پیامبر آورده‌اند، ضمن تصحیح این متن، روایتی از کافی آورده که در آن امام صادق علیه السلام ایستاده بول کردن را جایز شمرده است^{۴۳} یا درباره تجسیم خدا و تشبیه شیعه نسبت به روایات اهل سنت در این موضوع، روایتی از تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم می‌آورد که در آن آمده: «رأی ربه فی صورة شاب»، یعنی خدایش را در صورت جوانی دید؛ در حالی که این روایت در تفسیر منسوب به قمی _ جلد اول، صفحه ۲۰ _ آمده و در همان‌جا رد شده است. او همچنین درباره روایت اهل سنت نسبت به نزول خدا در ثلث آخر شب بر آسمان دنیا، مثالی از بحارالانوار آورده که می‌گوید: «ینزل الله فی ظلل من الغمام»^{۴۴} در حالی که بحار این روایت را از تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم گرفته و در این تفسیر، عبارت، چنین است: «ینزل امر الله فی ظلل من الغمام و الملائكة»^{۴۵} یعنی امر پروردگار در سایه‌هایی از ابرها و فرشتگان پایین می‌آید.

وی مبانی تصحیح و تضعیف شیعه را این‌گونه برشمرده است:

۱. دروغ‌گو هم گاهی راست می‌گوید.
۲. عمل متقدمان موجب تصحیح حدیث ضعیف است.
۳. روایت صحیحی که مورد عمل قدما نباشد، تضعیف می‌شود.
۴. روایت ضعیف، با شهرت، تصحیح می‌شود.
۵. روایت ضعیفی که معارض نداشته باشد، تصحیح می‌شود.
۶. روایت ضعیفی که اصحاب، آن را رد نکرده باشند، تصحیح می‌شود.

۴۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۴۲. نویسنده، مصطلحات مسلمانان _ اعم از شیعه و سنی _ را نادیده گرفته و حتی بحث‌های لغوی را به صورت ناقص آورده است.

۴۳. او توضیح نداده که جایز شمردن یک مسئله و مکروه دانستن آن با نسبت دادنش به رسول خدا صلی الله علیه و آله متفاوت است.

۴۴. بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۱۷.

۴۵. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۷.

۷. روایت ضعیفی که فقها نقل کرده باشند، تصحیح می‌شود.
۸. روایت ضعیفی که مناسب اصول مذهب باشد، تصحیح می‌شود.
۹. روایت ضعیفی که مورد آن قابل مسامحه باشد، تصحیح می‌شود.
۱۰. روایت ضعیفی که مورد فتوای فقها قرار گرفته باشد، تصحیح می‌شود.
۱۱. روایت ضعیفی که موافق ذوق باشد، تصحیح می‌شود.
۱۲. روایت ضعیفی که طرق متعدد داشته باشد، تصحیح می‌شود.
۱۳. روایت ضعیفی که نجاشی به صحّت آن شهادت دهد، تصحیح می‌شود.

او در هیچ‌یک از این موارد به استدلال‌ات شیعه نمی‌پردازد؛ بلکه هرکدام از این مبانی را یا در قالب نقل ناتمام _ حدوداً _ دو خطی آورده یا گزارش دو _ سه خطی غیرمستند به مدارک شیعه ارائه می‌کند. دقت نکردن وی در کلمات علمای تشیع، موجب شده تصحیح روایت بر اساس فتوای فقها، عمل اصحاب، شهرت، وجود در کتب فقها و عدم رد اصحاب را _ که همه دارای یک منشأ است _ اموری کاملاً مستقل از یکدیگر به شمار آورد. نویسنده، روایت «عبدی اطعنی اجعلک مثلی»^{۴۶} را _ که در منابع ضعیف شیعی آمده _ دال بر شرک شیعه می‌داند و هیچ تحلیل و تفسیری از علمای شیعه نسبت به این روایت نمی‌آورد. او به امام خمینی رحمته الله علیه نسبت می‌دهد که قائل به تشابه صورت خداوند به صورت یک زن است و مستند سخن خویش را این جمله امام رحمته الله علیه قرار می‌دهد:

لم تكن الزهراء امرأة عادية بل كانت امرأة روحانية امرأة ملكوتية انساناً بكل ما للانسان من معنى انها موجود ملكوتی ظهر فی عالمنا علی صورة الانسان بل موجود الهی جبروتی ظهر بصورة امرأة.^{۴۷}

وی مصدر سنت نزد شیعه را قول امام شمرده، نه سخن پیامبر^{۴۸} و دلیل آن را تحریف روایت «کتاب الله و سنتی» به «کتاب الله و عترتی»^{۴۹} می‌شمرد.

نقد‌های نویسنده نسبت به روایات شیعی و حتی روایات سنی منطبق با عقاید شیعه، بدون بررسی خانواده حدیث و شروح آن است. او درصدد است روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام و بسیاری دیگر از روایات منطبق با عقاید شیعه را با کوچک‌ترین اشکالی رد کند و حتی در صورت نیافتن اشکال، دلالت آن را از ظهور بیندازد؛ کاری که هیچ‌گاه نسبت به سایر احادیث انجام نداده است.

ز) امانت‌داری در نقل مطالب

مولف، در سراسر پایان‌نامه‌اش از شیوه تقطیع نادرست برای اثبات مدعای خویش بهره برده و مطالبی را به شیعه نسبت می‌دهد که جایگاهی در شیعه ندارد. وی حتی شبهات شیعه را تقطیع می‌کند. او اقوال ضعیفی را که اثبات‌کننده ادعای وی باشد، پیدا کرده و آن را زمینه حمله به تشیع قرار می‌دهد.

۴۶. مشارق انوار الیقین، ص ۱۰۰.

۴۷. نویسنده نتوانسته بین «موجود الهی» با «اله» تفاوتی قائل شود!

۴۸. وی توضیح نداده که اگر چنین است، چرا شیعه از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله بهره می‌گیرد؟

۴۹. این روایت با همان الفاظی که نویسنده، مدعی مجعول بودن آن است در منابع مختلف اهل سنت آمده است (نک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۴؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۴۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹؛ مسند ابن الجعد، ص ۳۹۷؛ المصنف، ج ۷، ص ۴۱۹؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۹۷ و دهها منبع دیگر).

عبدالرحمن بن محمد معتقد است شیعه در قرن یازدهم در روایاتی که «اهل بیت» را به «آل عباس، آل علی، آل جعفر و آل عقیل» تفسیر کرده، تدلیس کرده است؛ اما هیچ شاهدهی مبنی بر وجود این روایات در کتب شیعه ارائه نمی‌کند. وی می‌گوید:

گروهی از شیعه برای این که همه فضایل را برای فاطمه اثبات کنند، وجود دخترانی به نام‌های رقیه و ام‌کلثوم را برای پیامبر انکار کرده و این دو را ربیبه پیامبر از خدیجه می‌دانند.

او حتی مطالبی را به امام علی علیه السلام نسبت می‌دهد که قابل تأمل است. مثلاً از «الغدیر» علامه امینی نقل می‌کند که ایشان از قول امام علی علیه السلام آورده است:

اصبحت اکره الحق و اصلی بغیر وضوء و لی فی الارض ما لیس لله فی السماء.

آن‌گاه با این نقل، به شیعه می‌تازد که رافضه، اقوالی را از علی علیه السلام نقل کرده که التزام با کفر او دارد؛ در حالی که علامه امینی این روایت را در باب «جهل الخلیفه بمعاریض الکلم» آورده است. در این قضیه، عمر بن خطاب با حذیفه بن یمان مواجه می‌شود و از او می‌پرسد: «چگونه صبح کردی؟» و حذیفه در پاسخ، آن جمله را می‌گوید. آن‌گاه عمر عصبانی شده، قصد آزار حذیفه را می‌کند که امام علی علیه السلام را می‌بیند. امام، جریان را از او می‌پرسد و عمر، قضیه را بیان می‌کند. آن‌گاه امام علی علیه السلام معاریض سخن حذیفه را تبیین می‌نماید. مؤلف کتاب می‌گوید:

شیعه معتقد است فرزندان انبیا معصوم‌اند، ولی صحابه ایشان معصوم نیستند.

او دیدگاه شیعه درباره صحابه را این‌گونه بیان کرده است:

نزد شیعه اصل در صحابه، کفر آنهاست.

اما درباره تعدیل راویان اظهار می‌دارد:

شیعه هر کسی که مهدی را ببیند، عادل می‌داند.^{۵۰}

او به شیعه نسبت داده که آنها قول ائمه‌شان را به سبب انتساب به پیامبر حجت نمی‌دانند، بلکه رأساً حجت می‌شمرند.

ابن دمشقیه شیعه را قایل به تحریف لفظی و معنوی قرآن دانسته و از سخنان علامه مجلسی شاهد می‌آورد؛ اما به سخنان سایر علمای شیعه به‌ویژه فقها و اصولیان اشاره‌ای نمی‌کند. در مقابل، روایات نقل شده در کتب اهل سنت دال بر تحریف قرآن را از باب قرائت تفسیریه شمرده است.

وی مرحوم کلینی را معاصر امام هادی، امام عسکری، امام مهدی علیه السلام و نواب اربعه می‌داند و عدم نقل مستقیم کلینی از این گروه را دال بر نادرستی انتساب کافی به کلینی یا ضعف شدید کلینی می‌شمرد؛ در حالی که مرحوم کلینی متولد حدود سال ۲۶۰ قمری است که امام عسکری علیه السلام در این سال به شهادت رسید.

۵۰. وی برای سه ادعای اخیر هیچ مستندی ارائه نکرده است.

ح) ادبیات سخن

عبدالرحمن بن محمد نسبت به ائمه علیهم السلام احترام ویژه‌ای معمول نمی‌دارد و حتی به ایشان کنایه زده یا فعل یا قولشان را زیر سؤال می‌برد. او در جایی به امیر المؤمنین علیه السلام جسارت کرده است. وی برای ابوهریره از تحیت استفاده می‌کند، ولی در بیشتر موارد برای امامانی که جزو صحابه بودند _ یعنی امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام _ تحیتی نمی‌آورد. وی برای امام علی علیه السلام از تحیت «رضی الله عنه» استفاده کرده که برای همه صحابه استفاده می‌شود و تحیت «کرم الله وجهه» را نمی‌آورد. او برای عایشه، تحیت می‌آورد، ولی برای حضرت فاطمه علیها السلام معمولاً از تحیت استفاده نمی‌کند.

نویسنده در جاهای مختلف کتابش، به روحانیت شیعه اهانت کرده و آنها را شکم‌پرستانی معرفی می‌کند که برای پُر کردن بطون خود از عوام، خُمس می‌گیرند و مجالس عزاداری به راه می‌اندازند. وی برخی از بزرگان را با عنوان «کذاب» یا «کذاب اشر» نام برده است. او همچنین آیت الله سیستانی رحمته الله، علامه مجلسی رحمته الله، آیت الله خویی رحمته الله و بعضی دیگر از علما را مسخره می‌کند.

مصنف، ابوریه را به خاطر تشکیک در مبانی اهل سنت، مترقّض می‌خواند. او در بسیاری از سخنانش همانند سایر وهابیان، از ادبیات غیرعلمی برای حمله به شیعه استفاده کرده است؛ مثلاً درباره غدیر می‌گوید:

شیعه باید در روز غدیر عزا بگیرد نه جشن؛ زیرا روز شکست شیعه است.

نتیجه‌گیری

کتاب استدلال الشیعه بالسنة النبویه از نگاه‌های مهم وهابیان بر ضد شیعه است. نویسنده این کتاب، از بزرگان سلفیه بوده و تحت تربیت علمی و فرهنگی آل سعود قرار داشته است. عبدالرحمن بن محمد سعید دمشقیه، مجموعه احادیث و دانش‌های شیعی را تضعیف کرده و آن را سلیقه‌ای و بدون مبنا یا برگرفته از آثار اهل سنت دانسته است. وی به مباحث اختلافی میان شیعه و وهابیان پرداخته و ضمن دفاع از عقاید وهابیت، حملات تندی را علیه شیعه، سامان داده است. او دیدگاه وهابیان را عقیده اهل سنت و جماعت می‌شمرد. وی با جست‌وجوی اندک و بدون نقل کمینه‌ای از نگاه‌های شیعه، به دانشمندان شیعی توهین کرده و سخنان آنان را سست و از روی هوای نفس خوانده است. وی با ردّ سندی احادیث مهم و یا از ظهور انداختن دلالت آن، فضایل اهل بیت علیهم السلام را حتی در صورتی که بخاری و مسلم آورده باشند انکار می‌کند. او با بهره‌گیری از روش ابن تیمیه، تقطیع نادرست سخنان شیعه، نقل ناتمام و برداشت ناصواب از مبانی شیعی را زمینه حملات خود قرار داده است. با مطالعه این کتاب، میزان شناخت وهابیان از شیعه و نوع نگاه آنها به مقوله پژوهش و دانش روشن می‌شود.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. پاسخ به شبهات حدیثی عبدالرحمن دمشقیه نسبت به فضایل اهل بیت علیهم السلام؛
۲. پاسخ به شبهات کلامی کتاب استدلال الشیعه بالسنة النبویه در معرفی شیعه.

- _ الاختصاص، منسوب به شیخ مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر نشر اسلامی، بی تا.
- _ استدلال الشیعة بالسنة النبویة، عبدالرحمن بن محمد سعید دمشقیة، قاهره، دارالصفوة، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- _ الاستیعاب، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر نمری، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالجيل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- _ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی و گروهی از محققان، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- _ تفسیر القرطبی، محمد بن احمد قرطبی، تحقیق: احمد عبدالعلیم بردونی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- _ تفسیر القمی، منسوب به علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- _ جزء بقی بن مخلد، بقی بن مخلد قرطبی، تجميع: خلف بن عبدالملک ابن بشکوال، بی جا، بی نا، بی تا.
- _ خورشید ولایت، حسین احسانی فر، قم، دلیل ما، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.
- _ الدرر فی اختصار المغازی و السیر، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر نمری، بی جا، بی نا، بی تا.
- _ الدعاء، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- _ سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- _ السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- _ سنن النسائی، احمد بن شعیب نسائی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۴۸ق.
- _ صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- _ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
- _ الغدير، عبدالحسین امینی، قم، مرکز الغدير، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- _ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- _ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- _ مسند ابن الجعد، علی بن جعد، روایت عبدالله بن محمد بغوی، تحقیق: عامر احمد حیدر، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- _ مسند ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل، بیروت، بی جا، بی نا، بی تا.
- _ مسند ابی یعلی، ابویعلی موصلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، بیروت، دارالمأمون، بی تا.
- _ مسند الشهاب، محمد بن سلامة قضاعی، تحقیق: حمدي عبدالمجيد سلفی، بیروت، موسسه الرسالة، چاپ

اول، ١٤٠٥ق.

_ مشارق انوار اليقين، رجب برسى، تحقيق: سيد على عاشور، بيروت، مؤسسة الاعلمى، چاپ اول، ١٤١٩ق.

_ معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويى، قم، مركز نشر آثار شيعه، ١٤١٠ق.

_ المصنف، عبدالله بن محمد بن ابى شيبة، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ١٤٠٩ق.

_ المعجم الاوسط، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبدالحسن بن ابراهيم الحسينى، بى جا، دارالحرمين، ١٤١٥ق.

_ المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق: حمدى عبدالمجيد سلفى، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ دوم، بى تا.

_ مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام، محمد بن سليمان كوفى، تحقيق: محمداقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، چاپ اول، ١٤١٢ق.

_ سايت www.dimashqiah.com

_ سايت www.saaaid.net/Doat/dimashqiah

_ سايت alsfi.wordpress.com/dimashqiah

_ سايت www.dr-dimashqiah.net